

## بررسی تحلیلی عوامل همگراساز (قوت‌ها و فرصت‌ها) در شکل‌گیری منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی

حمید رضا سرمست

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

علی بیژنی<sup>۱</sup>

استادیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد اخباری

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷

### چکیده

منطقه آسیای مرکزی یکی از مناطق ژئوپولتیکی پیرامون جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. این منطقه پس از فروپاشی شوروی و استقلال دولتهای قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان به عنوان یک زیر سیستم فرعی در عرصه بین الملل در حال تعامل بوده است. این پژوهش به دنبال تدوین عوامل همگراساز در شکل‌گیری منطقه‌گرایی برای کسب منافع مشترک منطقه‌ای است. همچنین ایران و آسیای مرکزی در مسیر همگرایی دوره روابط متقابل دارای قوت‌ها و فرصت‌هایی هستند که برخی از آنها ریشه در محیط داخلی و برخی دیگر ریشه در محیط بیرونی منطقه و جهان دارد و برای رسیدن به همگرایی باید براساس راهبردهای پنج‌گانه به آن دست پیدا کرد. در این مقاله، به عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با تأکید بر عوامل مختلفی چون اشتراکات فرهنگی و تاریخی، مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ژئواکونومی انرژی، بازار مصرف کالا، سرمایه‌گذاری به عنوان قوت‌ها در این منطقه واحد مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین در بخش مربوط به عوامل بیرونی (خارجی) عضویت ایران در سازمان منطقه‌ای، همکاری روسیه، چین و ایران در جلوگیری از هژمونی غرب در آسیای مرکزی از طریق ایران، به عنوان فرصت‌های موجود مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. در این راستا این سوال اصلی قابل طرح است براساس ساختار ژئوپولتیکی موجود عوامل داخلی (قوت‌ها) و عوامل خارجی و فرصت‌ها چگونه می‌تواند به منطقه‌گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی منجر گردد. در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح می‌شود چنین به نظر می‌رسد که براساس ساختار ژئوپولتیکی موجود ارائه الگوی مبتنی بر واقعیات و منافع ژئوپولتیکی همگراساز (قوت‌ها و فرصت‌ها) می‌تواند به منطقه‌گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی در راستای منافع مشترک منجر گردد.

کلمات کلیدی: ژئوپولتیک، همگرایی منطقه‌ای، سازمان منطقه‌ای، آسیای مرکزی.

## مقدمه

آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته است که از شرق و جنوب به کوهستان و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود. این منطقه شامل کشورهای پنجگانه ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان که سابقه کوتاه در شکل مستقل کنونی دارند. این سابقه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۹۱ برمی‌گردد. روابط ایران و آسیای مرکزی تاریخی پرفراز و نشیب داشته است آغاز این روابط به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد، سکاها و ماساژت‌ها اقوامی بودند که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشته و در قرن سوم تا ششم قبل از میلاد در این مناطق زندگی می‌کردند. با شکست حکومت ساسانی و ورود اسلام به ایران، زمینه برای گسترش اسلام به این نواحی نیز مهیا شد و سلسله‌های صفاریان، سامانیان و طاهریان در این مناطق و ایرانیان در درون دولت‌های واحد قرار گرفتند.

با ضعف حکومت‌های ایرانی در اثر حمله مغولان در دو مرحله توسط چنگیز و تیمور گورکانی کم‌کم بخش‌هایی از این منطقه از قلمرو اصلی ایران جدا شد، در دوره معاصر و از زمان صفویه و با قدرت گرفتن تزار روس تا دوره قاجار به مرور بخش‌های بیشتری از قلمرو ایران جدا شد و با دخالت انگلستان در افغانستان، منطقه کنونی آسیای مرکزی و افغانستان به صورت کلی از ایران منفک شد. در سال ۱۹۹۱ میلادی و پس از فروپاشی شوروی این جمهوری‌های وابسته به اتحاد جماهیر شوروی در قالب کشورهای نوین استقلال یافتند و در مجامع جهانی به رسمیت شناخته شدند.

کشور ایران که قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷) دچار تحول بزرگ در دیدگاه‌ها و روابط خارجی خود شده بود در سال ۱۹۹۱ میلادی با جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ای در آسیای مرکزی مواجه شد به رغم سال‌ها جدایی و عدم ارتباط قوی با ایران همچنان دارای پیوندهای فرهنگی و اجتماعی در بعد دین، فرهنگ، زبان و خاطره تاریخی بودند. در این میان توجه به پیشینه تاریخی و روابط فرهنگی ایران با ملت‌های این منطقه نشان می‌دهد که ایران پتانسیل بالقوه بالایی برای گسترش حوزه نفوذ خود در آسیای مرکزی دارد و اتخاذ یک سیاست مناسب می‌تواند به گسترش حضور ایران در این منطقه بیانجامد.

به این ترتیب، پرسش اصلی پژوهش حاصل این است: چگونه جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند نوعی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای پایدار در راستای منافع مشترک تشکیل دهند.

فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال بالا مطرح می‌شود این است که براساس ساختار ژئوپلتیکی موجود ارایه‌الگوی مبتنی بر واقعیات و منافع ژئوپلتیکی همگراساز (قوت‌ها و فرصت‌ها) می‌تواند به منطقه‌گرایی پایدار بین ایران و آسیای مرکزی در راستای منافع مشترک منجر گردد.

## منطقه‌گرایی

ارنست هاس، پایه‌گذار این نظریه چنین توضیح می‌دهد: «پروس‌های است که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که

نهادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات ملت و کشورها باشد سوق دهند» (سیف‌زاده، ۱۹۱:۱۳۶۸).

در یک تعریف عمده، منطقه‌گرایی عبارت است از توجه ویژه به یک منطقه جغرافیایی مشخص که بهترین مکان برای تحقق منافع و آرمان‌ها به نظر می‌آید. در این باره اشخاص حقیقی و حقوقی و دولت‌ها بازیگر هستند. این منطقه مشخص ممکن است در فراسوی مرز دولت‌ها، در همسایگی آنها یا بخشی از قلمروشان باشد. آنچه در تعریف منطقه‌گرایی مشترک است، این نکته است که آن محدوده خاص برای تحقق اهداف مورد نظر بهترین کارایی را دارد ولی معیارهای موجود در این دیدگاه معیارهایی منفعت‌گرایانه است. منطقه‌گرایی به‌عنوان بخشی از یک استراتژی به‌منظور جلب وفاداری‌های عامه به نهادها و نمادها نیز مطرح می‌شود. همه این موارد نشان دهنده این است که منطقه‌گرایی مفهومی دارای ابعاد گوناگون است (عسگری، ۱۳۸۱: ۱۸۷-۱۸۸).

برخی صاحب‌نظران برای منطقه‌گرایی پنج عامل برمی‌شمارند:

- منطقه‌ای شدن
  - هویت و آگاهی منطقه‌ای
  - همکاری و تعامل منطقه‌ای فزاینده به‌گونه دولت محور
  - انسجام منطقه‌ای
  - همکاری در سطوح فرو ملی منطقه‌گرایی
- همچنین می‌توان بر حسب گستره و اندازه منطقه، روند منطقه‌گرایی را در چهار نوع مشخص دسته‌بندی کرد: منطقه‌گرایی کلان<sup>۱</sup>، که نمونه بارز آن اوپک<sup>۲</sup> است؛ منطقه‌گرایی بزرگ<sup>۳</sup> که نمونه بارز آن اتحادیه اروپا می‌باشد، منطقه‌گرایی میانه<sup>۴</sup> که اتحادیه جنوب شرق آسیا (آ.سه.آن) نمونه‌ای از آن به‌شمار می‌رود و سرانجام منطقه‌گرایی خرد (بزرگمهری، ۱۳۷۲: ۱۴۴-۱۵۲).

- این چهار الگوی منطقه‌گرایی خود بر هشت پارامتر یا مبتنی است:
۱. شمار بازیگران؛
  ۲. رهبری؛
  ۳. سطح توسعه اقتصادی؛
  ۴. نوع مناسبات بازیگران (از نظر افقی یا عمودی بودن همکاری‌ها)؛
  ۵. هویت فرهنگی؛
  ۶. سطح منطقه‌ای شدن یا میزان همگرایی؛
  ۷. نوع مناسبات بازیگران (از نظر رسمی یا نهادینه بودن همکاری‌ها)؛
  ۸. ایدئولوژی (بزرگمهری، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

<sup>۱</sup> - Mega Regionalism

<sup>۲</sup> - Apec

<sup>۳</sup> - Medialrionalism

<sup>۴</sup> - Micro Regionalism

منطقه‌گرایی معادل کلمه لاتین رژیونالیسم است که از لغت region به معنای منطقه و پسوند ism که به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است. مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل، تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۳). در ادبیات روابط بین‌الملل، رژیونالیسم هنگامی کاربرد دارد که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمانهای منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند (علی بابایی، ۱۳۷۲؛ ۱۳۲).

در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، منطقه به عنوان پیوستگی متقابل تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که از جهت جغرافیایی و فرهنگ متجانس می‌باشند. به عبارت دیگر، تعدادی از کشورها از طریق تأسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۰). منطقه‌گرایی معمولاً به سه صورت تجلی می‌یابد (آقابخشی، ۱۳۶۴: ۲۰۵):

الف: سیستمهای اتحاد نظامی مانند ناتو و غیره.

ب: اتحادیه‌های اقتصادی مانند اتحادیه اروپا و غیره.

ج: گروه‌بندی‌های سیاسی از قبیل اتحادیه عرب و غیره.

از لحاظ تاریخی، منطقه‌گرایی را می‌توان به دو نوع مشخص «سنتی» و «مدرن» تقسیم نمود. هر یک از این انواع، دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند. یکی از مهمترین ویژگی‌ها این است که در منطقه‌گرایی سنتی، اصرار خاصی بر بعضی اهداف و عمدتاً ناشی از گزارش‌های امنیتی بود (مانند پیمان‌های ورشو، ناتو، سنتو و ... که بیشتر با رویکردهای امنیتی و نظامی تشکیل شده بودند) ولی در منطقه‌گرایی مدرن، اهداف و فرآیندها چند بعدی هستند مانند توطئه اقتصادی، تجاری، امنیتی، زیست محیطی و اجتماعی (مانند اتحادیه اروپا، آ.سه.آن، مرکوسور، نفتا و غیره).

در ادبیات سیاسی، منطقه‌گرایی با مفهوم هم‌گرایی مترادف شده است. هم‌گرایی به معنی ترکیب و ادغام اجزاء در یک کل یا یکسان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی است. هم‌گرایی هم در سطح یک کشور معنی می‌دهد و هم در یک منطقه بین تعدادی از کشورها. در داخل کشور، به معنی ادغام بخش‌های مختلف کشور است و در منطقه به معنی ادغام سیاست‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی کشورهای آن منطقه. هم‌گرایی را می‌توان به صورت یک هدف یا روند در نظر گرفت. ولی در دنیای واقع، هم‌گرایی یک روند یا طیف است که حد پایین آن به مفهوم ادغام اقتصادی و حد بالای آن به مفهوم اتحاد سیاسی و در پیش گرفتن سیاست خارجی و امنیتی مشترک است (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۳ - ۲۴).

منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد. برای اولین بار در نوشته‌های کارکردگرایان مانند «میترانی» و «ارنست هاس» و «جوزف نای» مطرح شد. به عنوان مثال ارنست هاس؛ هم‌گرایی را فرایندی می‌داند که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری و فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدید معطوف سازند. وی بعنوان پایه گذار نظریه هم‌گرایی، نظریه‌اش را چنین توضیح می‌دهد: «پروسه‌ای که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های

سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش اختیارات قانونی داشته یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات ملت و کشورها باشد سوق دهد». کشورها برای تأمین امنیت و سعادت و خوشبختی خود ناگزیر از همکاری با یکدیگرند و این همکاری جایگزین امپراتوری‌های گذشته می‌شود. از این رو تأمین تمام یا بخش عمده-ای از اهداف مزبور در سطح منطقه‌ای، مستلزم ایجاد سازمان منطقه‌ای است تا همکاری بین عناصر منطقه‌ای را تقویت کند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۰ - ۶۱).

در هزاره سوم، وقتی صحبت از منطقه‌گرایی می‌شود همکاری‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای یک منطقه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای مدنظر است. ولی در برخی از سازمان‌های منطقه‌ای مانند «شورای همکاری خلیج فارس» بعد سیاسی آن بر بعد اقتصادی سنگینی می‌کند، ولی در برخی از سازمان‌های منطقه‌ای مانند آکو، بعد اقتصادی بر بعد سیاسی سنگینی می‌کند. در برخی دیگر مانند اتحادیه اروپا، نوعی توازن بین ابعاد سیاسی و اقتصادی وجود دارد. با این حال، فرایند منطقه‌گرایی با تأسیس یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای پیش می‌رود. نمی‌توان فرآیند منطقه‌گرایی را بدون یک سازمان بین‌المللی تصور کرد. از آنجا که این نوع سازمان‌های منطقه‌ای براساس همسویی منافع اعضاء و موضوعات فنی شکل می‌گیرند و تکامل پیدا می‌کنند، منجر به پدیده‌ای به نام «رژیم‌های موضوعی» می‌گردد و فرآیند همکاری بدین وسیله تسهیل می‌یابد (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

منطقه‌گرایی یا همگرایی منطقه‌ای دارای فواید متعدد است که در سطور زیر به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱- توسعه اقتصادی و ادغام تدریجی در اقتصاد جهانی: منطقه‌گرایی در فرآیند توسعه اقتصادی کشورها نقش مهمی ایفا می‌کند. اقتصاد منطقه‌ای به عنوان گامی در جهت اقتصاد جهانی می‌تواند با حذف موانع گمرکی در منطقه، دسترسی شرکت‌ها به بازارهای وسیع‌تر را عملی کند، موانع را از سر راه انتقال سرمایه و تکنولوژی در محدوده منطقه بردارد و در مجموع افق‌های گسترده‌تری را بگشاید (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

۲- مزایای تجاری: کارشناسان تجارت بین‌الملل، منطقه‌گرایی را بندرگاهی امن و به منزله ابزاری برای رویارویی با فراز و نشیب‌های بازارهای جهانی تلقی می‌کنند. آنها همچنین منطقه‌گرایی را دریچه‌ای برای اصلاحات خط مشی-های داخلی می‌دانند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۸).

۳- اصلاحات ساختاری سیاسی و اقتصادی: به نظر می‌رسد که منافع منطقه‌گرایی فراتر از حوزه پایین دستی اقتصاد و تجارت باشد، به این معنی که آثار این رویکرد، اصلاحات در دیگر زمینه‌های خرد و کلان سیاسی و اقتصادی را نیز در پی دارد. اساساً یکی از شرایط عضویت در اتحادیه‌های منطقه‌ای، پذیرش اصلاحات ساختاری اعم از سیاسی و اقتصادی در میان اعضای متقاضی است. این موضوع به وضوح در اتحادیه اروپا و اخیراً در آ.سه. آن به وضوح مشاهده می‌شود. شفافیت و باز بودن ساختارهای اقتصادی و سیاسی در یک اتحادیه منطقه‌ای به پیشرفت سیاست‌های همگرایی کمک می‌کند. به عنوان مثال می‌توان به تقارن تأسیس مرکوسور با اصلاحات انجام گرفته در ساختار اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین اشاره کرد (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

۴- بیمه: روش دیگری که یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای در رفاه اعضای آن می‌تواند موثر باشد، فراهم کردن بیمه در برابر وقایع احتمالی آینده، حداقل برای یکی از آنها است. ممکن است کشورهای عموماً کوچک‌تر یک

منطقه به دنبال پیوستن به یک موافقتنامه تجارت منطقه‌ای باشند تا در مقابل یک جنگ تجاری، که آنها احتمالاً بازندگان اصلی آن خواهند بود، بیمه شوند (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

۵- امنیت سیاسی: از سوی دیگر، کشورها ممکن است نسبت به تهدیدهای بالقوه و بالفعل از سوی کشورهای ثالث، از طریق ایجاد موافقتنامه‌های منطقه‌ای واکنش نشان بدهند. مثلاً سازمان همکاری‌های ملل آسیای جنوب شرقی برای کاهش تنش‌های موجود بین کشورهای مالزی و اندونزی و تهدید کمونیسیم تشکیل شده است (آرچر، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

۶- قدرت چانه‌زنی: تمایل به افزایش قدرت چانه‌زنی در برابر طرف ثالث (شرکای سیاسی و تجاری خارج از بلوک) معمولاً به عنوان یکی دیگر از دلایل گرایش کشورها به سمت همگرایی‌های منطقه‌ای مطرح می‌شود. دلیل نهفته در این مسأله این عقیده است که در واقع کشورها بصورت گروهی از قدرت چانه زنی بالاتری نسبت به حالت انفرادی برخوردار هستند. به این ترتیب، موافقتنامه تجارت منطقه‌ای روش مناسبی برای هماهنگ نمودن مواضع آنها است (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

۷- ابزار هماهنگی: تبیین دیگری که از دیدگاه اقتصاد سیاسی برای منطقه‌گرایی قابل ارائه است، این که موافقتنامه مذکور به عنوان ابزار هماهنگ کننده سیاست‌های تجاری، برای کشورهایی که بر منافع آزادسازی اصرار می‌ورزند، ایفای نقش می‌کند (آرچر، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

۸- دریافت و توزیع اطلاعات: در دنیای ارتباطات، اطلاعات نقش محوری در برنامه ریزیهای ملی ایفاد می‌کند. اکثر سازمان‌های منطقه‌ای با جمع آوری و پردازش اطلاعات کارشناسی بی‌طرفانه تبدیل به بانک اطلاعات برای محققان و دولت‌ها شده‌اند. از اینرو، دولت‌ها در فرآیند منطقه‌گرایی به راحتی به اطلاعات مورد نیاز برای برنامه‌ریزی‌های ملی و بین‌الملل دسترسی بهتری پیدا می‌کنند (آرچر، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

۹- نقش تریبونی: به این معنی است که برخی دولتها، خصوصاً دولتهای مخالف وضع موجود از سازمان‌های منطقه‌ای به عنوان تریبونی جهت طرح نظریات خود بهره‌برداری می‌نمایند و به این ترتیب به مواضع خود مشروعیت بین‌المللی می‌دهند. در این خصوص می‌توان به اقدامات ایران بعد از انقلاب اسلامی در استفاده از تریبون سازمان کنفرانس اسلامی و دی هشت جهت طرح دیدگاه‌های خود اشاره کرد (آرچر، ۱۳۸۴: ۱۱۴). همگرایی را می‌توان مجموعه‌ای از فرآیندها دانست که به واسطه آن کشورها از نظم و هدایت مستقل سیاست‌های خارجی و داخلی در بخش‌های اقتصادی و سیاسی خود صرف نظر نمایند و به تصمیمات مشترک و جمعی گردن نهند. در چنین فرآیندی، سیاست‌گذاران و بنگاه‌های ملی، نگاه خود را به مراکز فراملی معطوف می‌دارند. همگرایی اقتصادی مستلزم همگرایی سیاسی و اجتماعی است و بالعکس (امیدی، ۱۳۸۸: ۳۱).

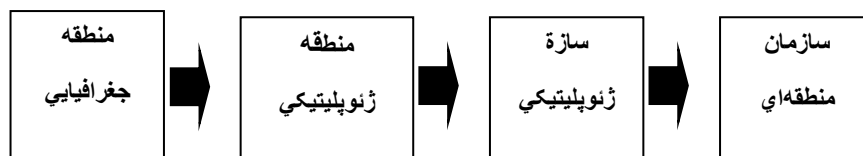
#### منطقه‌گرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل:

منطقه‌گرایی در نظریات بین‌الملل بیشتر در قالب اهمیت و جایگاه سازمان‌های بین‌المللی اعم از منطقه‌ای و جهانی در عرصه روابط بین‌الملل و نظریات مربوط به همکاری بین‌المللی در قالب نهادهای بین‌المللی مورد بررسی قرار

گرفته است. در ادبیات روابط بین‌الملل چهار نظریه کلان وجود دارد که هر یک از منظر خاصی به این موضوع نگرسته‌اند (امیدی، ۱۳۸۸: ۴۵-۳۳):

### فرایند تشکیل یک سازمان منطقه‌ای

سازمان منطقه‌ای در فرایند تشکیل خود چهار سطح را پشت سر می‌گذارد تا تکامل یابد که در نمودار زیر آمده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱):



شکل ۱: سازمان منطقه‌ای در فرایند شکل‌گیری

#### الف) منطقه جغرافیایی

سطح اول یا مرحله آغازین شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای مستلزم وجود یک منطقه و قلمرو جغرافیایی ویژه به عبارتی فضای جغرافیایی متمایز و نسبتاً متجانس و هم‌وزن است. فضا یا مناطق دیگر متمایز می‌شود ویژگی‌های مشترک جغرافیایی زیرساخت رفتارهای همگرایی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد برعکس ویژگی‌های متمایز جغرافیایی زیرساخت رفتارهای واگرایی را شکل می‌دهد.

#### ب) منطقه ژئوپلیتیکی

منطقه ژئوپلیتیکی بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری یا کارکردی شکل می‌گیرد. پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی و عناصر آن است. به عبارتی اگر عناصر ساختاری و کارکردی یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی یا اجتماعی یا به صورت ناقص یا کامل با متغیر سیاسی نقش آفرین شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده و به صورت یک منطقه ژئوپلیتیکی در صحنه ظاهر می‌شود. منطقه ژئوپلیتیکی بستر ساز شکل‌گیری الگوی فضای روابط سیاسی دولت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای است.

#### ج) سازه ژئوپلیتیکی

مراحل تکامل یافته منطقه ژئوپلیتیکی را سازه ژئوپلیتیکی تشکیل می‌دهد. در این سطح، نیروهای سیاسی منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای فعال می‌شوند و فرایندهای همگرایی، واگرایی، کشمکش ستیز و نیز همکاری و تعاون توسعه می‌یابد. وابستگی‌های متقابل و درک مشترک از امور منطقه‌ای رو به گسترش می‌نهد. نیروهای ترکیب‌کننده و نیروهای تجزیه‌گر در منطقه به تکاپو و رقابت مشغول می‌شوند. عناصر ساختاری و کارکردی منطقه‌ای در تعامل با یکدیگر به نقش آفرینی سیاسی می‌پردازند و زیرساخت تفاهم منطقه‌ای را فراهم می‌کنند. روابط سیستمی بین دولت‌ها به‌عنوان عناصر بازیگر منطقه‌ای و برون منطقه‌ای مبتنی بر عناصر ساختاری و کارکردی منطقه‌ای به صورت پنهان و پیدا شکل گرفته و توسعه می‌یابند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۷۵).

## همگرایی<sup>۱</sup>

اندیشمندان تئوری همگرایی، فرضیاتی را که رئالیست‌ها، در مورد سرشت رقابت آمیز و ستیز میان روابط دولت‌ها را به عنوان محور اساسی در نظام بین الملل مطرح می‌کردند، زیر سوال بردند. رئالیست‌ها در روابط بین الملل دولت‌ها را اصل می‌دانند و اینکه هر کشور مسئول خود است. اندیشمندان همگرایی به جای سرشت ستیزآمیز، روابط فنی، اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی و روابط غیر سیاسی در مرحله شکل‌گیری، محور و پایه رهیافت همگرایی قرار دادند. این نظریه بیشتر بعد از پایان جنگ سرد در عرصه روابط بین الملل مورد بررسی قرار گرفت.

طبق این نظریه دولت‌ها داوطلبانه و خود خواسته بخشی از اقتدار خود را، در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، به یک نهاد فوق ملی واگذار می‌کنند. در واقع یکی از اهداف محوری در مطالعات بین المللی، تشخیص و تحلیل نیروهایی است که در ایجاد تفاهم، همبستگی و وحدت ملت‌ها و جوامع سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۰).

ارنست هاس همگرایی را چنین تعریف می‌کند: فرایندی که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها به سمت مرکز جدیدی که در نهادهایش دارای اقتدار قانونی یا خواهان اختیارات قانونی دولت ملت‌ها باشد سوق دهند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

برخی همگرایی را دارای دو بعد مثبت و منفی می‌دانند، به گونه‌ای که همگرایی منفی، به سیاست‌های رفع تبعیض و عوارض گمرکی مربوط می‌شود. همگرایی مثبت به تدوین و اجرای سیاست‌های هماهنگ مربوط می‌شود (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۱). در جنبه مثبت کشورهای که تولید داخلی ضعیفی دارند بشتر متضرر می‌شوند تا کشورهای که دارای اقتصاد قوی و پیشرفته هستند. رابرت کوهین و جوزف نای طی مقاله‌ای در سال ۱۹۷۵ مفهوم وابستگی متقابل بین المللی و همگرایی را بسط دادند. در سال ۱۹۷۵ کتاب ارنست هاس رژیم‌ها و نهادگرایی منطقه‌ای را مطالعه کرد و از آن تاثیر پذیرفت (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

مفهوم همگرایی عمدتاً از ۱۹۴۵ در چهارچوب منطقه‌گرایی<sup>۲</sup>، در اروپای غربی مطرح شد و از دهه ۱۹۵۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت. همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند می‌بایست تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها و واحدهای مستقل. از جمله صاحب نظرانی که همگرایی را یک فرایند، یعنی تحقق همگرایی به صورت تدریجی و با گذشت زمان می‌دانند، می‌توان به لئون لیندبرگ، ارنست هاس، یوهان گالتونگ و... اشاره کرد. در مقابل اتزیونی و فدرال‌گرایان (فردریش و رایکر) همگرایی را محصول نهایی فعل و انفعالات چندین واحد سیاسی تلقی می‌کنند. اتزیونی معتقد است که همگرایی سیاسی یک وضعیت نهایی و وحدت سیاسی فرایندی است که در نتیجه به همگرایی سیاسی مبدل می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۶۶۹).

از لحاظ سطح تحلیل سه سطح را می‌بایست برای مطالعات همگرایی در روابط بین الملل در نظر گرفت.

<sup>۱</sup>-integration

<sup>۲</sup>-regionalism



**سطح اول:** همگرایی در سطح نظام، که اشاره به فرایندی دارد که طی آن دولت‌ها بخشی از اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری خود را به نهادهای فوق ملی در مقیاس جهانی انتقال می‌دهند، که باعث بالا بردن کارایی تصمیم‌گیری بر پایه رفتارهای جمعی می‌شود. برای مثال می‌توان سازمان ملل را در این سطح قرار داد.

**سطح دوم:** سطح همگرایی منطقه‌ای است که به موجب آن، تعدادی از دولت‌هایی که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند گرد هم آمده، و یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال را مانند اتحادیه اروپا به وجود می‌آورند.

**سطح سوم:** ارتباط مستقیم به ویژگی‌های ساختاری دولت‌ها بستگی دارد. هرچه واحدهای سیاسی از درجه بالای توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... برخوردار باشد، بر میزان همگرایی تاثیر زیادی دارد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵). اندیشمندان پیرامون نحوه جابجایی و سپردن نهادهای تصمیم‌گیری مستقل دولتی به یک نهاد منطقه‌ای و فراملی اختلاف نظر دارند. این تفاوت دیدگاه‌ها شامل دو مفهومی است که از همگرایی برداشت می‌شود، چرا که بعضی از اندیشمندان به همگرایی به عنوان یک فرایند می‌نگرند و برخی آنرا یک وضعیت تلقی می‌کنند. ولی با وجود چنین اختلافاتی، اکثر کارشناسان بر این مسئله اشتراک نظر دارند که همگرایی را می‌توان فرایندی تلقی نمود که واحدهای سیاسی جدا و مستقل از یکدیگر به طور داوطلبانه، در مراحل اولیه بخشی از اقتدار خود و در نهایت از تمام اقتدار خود در جهت رسیدن به هدف‌های مشترک و کسب منافع، صرف نظر می‌کنند، تا از یک نهاد فوق ملی و منطقه‌ای پیروی نمایند. ارنست هاس همگرایی را یک فراگرد می‌داند که حول محور آن بازیگران سیاسی و دولت‌های مستقل هر کشوری به این درک می‌رسند که منافع آن‌ها در وحدت و تاسیس مرکز جدیدی است که جایگزین دولت‌های ملی شود (Hass, 1958: 16).

بنابراین همگرایی متغیری وابسته است که از طریق مجموعه‌ای از علل و شرایط به وجود می‌آید و کشورها را از حالت خودمحوری (دولت محوری) به حالت تجمع‌گرایی (نهادمحوری منطقه‌ای) سوق می‌دهد. این فرایندی یکپارچه و پویا می‌باشد و مرحله به مرحله طی می‌شود.

### روند تکاملی منطقه شدن

#### آژانس‌ها و انگیزه‌ها

در ابتدا باید گفت که در روندهای جدید منطقه‌گرایی به سه کارگزار اشاره می‌شود: اولین، مهم‌ترین و قدیم‌ترین کارگزار در زمینه‌ی منطقه‌گرایی حکومت‌ها هستند. دوم، عناصر جامعه مدنی هستند، مانند: سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها، گروه‌های لابی و --- فشار، گروه‌های فکری و تحقیقاتی و سوم، عناصر بازار مانند اتحادیه‌های تجاری، شرکت‌های ملی و چندملیتی، شبکه‌ها و بانک‌های مالی و پولی. البته باید توجه داشت در هر روند منطقه‌گرایی انگیزه‌های گوناگونی مانند اقتصاد، تجارت، امنیت، سیاست، حقوق بشر، امور اجتماعی و زیست محیطی می‌توانند مطرح باشند. در حالی که روندهای منطقه‌گرایی کلاسیک بیشتر امنیت محور و سیاست محور بودند؛ روندهای نو منطقه‌گرایی بیشتر جامع هستند و مسائلی مانند حقوق بشر و محیط زیست را در بر می‌گیرند. مضافاً اینکه باید خاطر نشان ساخت، اگرچه منطقه‌گرایی کلاسیک عمدتاً دولت محور است، اما در نومنطقه‌گرایی مؤلفه‌های جامعه مدنی و بازار نیز کم‌کم داخل می‌شوند.

منطقه شدن، روندی است که در آن فضای جغرافیایی از حالت غیرفعال به حالتی فعال تبدیل می‌شود. منطقه‌گرایی به مفاهیم صلح مثبت و صلح منفی نیز ارتباط پیدا می‌کند. هرچه روند منطقه‌گرایی کامل‌تر باشد، حرکت از سمت صلح منفی به سمت صلح مثبت نیز سریعتر است.

اولین حرکت، فضای منطقه‌ای است که در آن موانع طبیعی و جغرافیایی به عنوان عناصر مجزا و متمایز در منطقه محسوب می‌شوند. در این حالت، حتی ممکن است صلح منفی وجود نداشته باشد و جنگ و خصومت به عنوان شاخصه اصلی حکومت کند. مؤلفه‌های مادی و معنوی لازم برای همگرایی موجود نیست و منطقه با چالش‌های بسیار متفاوتی مواجه است.

مجموعه منطقه‌ای، پلکان دوم است که در آن بازیگر اصلی، ملت - کشورها هستند.

روابط بین بازیگران بسیار پیچیده و متأثر از رقابت و خصومت است تا همکاری و تعاون، نظام وستقالی در این مجموعه به شدت تأثیرگذار است. ارتفاق امنیت و منافع ملی آخرین هدف محسوب می‌شود. نظام، امنیتی است و فرمول تأمین آن، موازنه وحشت یا همان موازنه قواست. تلاش بیشتر برای تحقق صلح منفی است اما علایمی برای شکل‌گیری صلح مثبت هم کم‌کم به وجود می‌آید. در اینجا پایین‌ترین سطح اعتمادسازی، صلح منفی را به وجود می‌آورد. بازیگران خارجی نیز به شدت دارای نفوذ هستند و حتی حالت سلطه دارند و نوع موازنه‌های ایجاد شده، برون‌زاست. معمولاً مناطق پایینی که به آنها اشاره شد، دارای چنین ویژگی‌های هستند.

جامعه منطقه‌ای و صلح جامعه، قدم سوم است که در آن صلح مثبت تقویت می‌شود. بازیگران منطقه‌ای متنوع می‌شوند. نقش فزاینده‌ی عناصر جامعه مدنی و بازار را می‌توان مشاهده کرد. رفاه مردم، هدف اصلی طراحان منطقه‌ای است. انجام گفتگو بر فرمول موازنه قوا و هزینه‌های نظامی ترجیح داده می‌شود. نفوذ بازیگران خارجی کم‌رنگتر می‌گردد و سطح اعتمادسازی با توجه به روند صلح مثبت گسترده‌تر می‌شود مناطق میانی در این مجموعه قرار می‌گیرند.

مرحله چهارم، اجتماع منطقه‌ای و صلح اجتماع است. در این مرحله، بازیگران غیردولتی از نفوذ بیشتری برخوردار می‌شوند. ساز و کارهای منطقه‌ای سازمان یافته و نهادینه می‌شوند. تلاش کشورها این است که در راستای تحقق هرچه بهتر صلح مثبت به کسب اصول هویتی مشترکی بپردازند. سطح اعتمادسازی در این مرحله بسیار بالاست و زمینه‌های بسیار پیشرفته برای همکاری لشکری و کشوری وجود دارد. نهادهای مدنی بسیار تکامل یافته‌اند و روابط مردم - مردم نیز بسیار خوب است. در این مرحله می‌توان به عنوان نمونه به اتحادیه اروپا اشاره کرد.

آخرین مرحله، مجموعه سیاسی و نهادینه شده‌ی منطقه‌ای است که صلح نیز در آن نهادینه شده باشد. این یک وضعیت ایده آل است که در عرصه روابط بین الملل امروز نظیری ندارد. این مجموعه محل پیوند مردم و ساختارهای سیاسی است و حاکمیت منطقه‌ای کاملاً نهادینه می‌شود. ما شاهد عمل منسجم قانون - حکومت و جامعه برای تأمین صلح و امنیت هستیم و در این چارچوب حاکمیت منطقه‌ای مشترک شکل می‌گیرد. (سیمبر،

روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی متأثر از عوامل متعدد و گوناگونی است که منجر به همگرایی می شود. این عوامل برخی ریشه در محیط داخلی و برخی ریشه در محیط پیرامونی آنها دارد که می توان قوت‌ها و توانمندیها و فرصت‌ها یاد کرد که بر همگرایی کشور ایران و منطقه آسیای مرکزی مؤثر است که به شرح ذیل می باشد.

## عوامل درونی (داخلی)

### قوت‌ها و توانمندیها

#### ۱. اشتراکات فرهنگی و تاریخی

از دیرباز تاکنون در آسیای مرکزی تلاقی تمدن‌ها و فرهنگ‌های بزرگ بوده است. به طوری که می توان رد تمدن و فرهنگ ایرانی-پارسی، چینی، اسلاوی و اسلامی را مشاهده نمود (سنایی، ۱۳۸۷: ۶۱). آسیای مرکزی که در تلاقی دولت‌های بزرگ قرار دارد، پس از استقلال جمهوری‌های این منطقه از اتحاد جماهیر شوروی شاهد احیای هویت فرهنگی بوده است. از این رو، شکل‌گیری مولفه‌های جدید در آسیای مرکزی و توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این منطقه و همچنین موقعیت جغرافیایی و همبستگی‌های تاریخی و دینی سبب شد تا ایران نیز به‌عنوان یک بازیگر موثر در این منطقه مطرح شود (عمادی، ۱۳۸۹: ۹۳). ارتباط آسیای مرکزی با ایران به قبل از ظهور اسلام و بلکه به قبل از ظهور مسیحیت باز می‌گردد؛ یعنی زمانی که قسمت بزرگی از آسیای مرکزی بخشی از تمدن ایرانی بود (سنایی، ۱۳۸۷: ۲۱۱)، ایران در این منطقه از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. وجود ابنیه و آثار معماری ایرانی، مساجد، مناره‌ها، وجود نسخه‌های خطی به زبان عربی و فارسی و غیره نشان از حضور بی‌مانند تمدن و فرهنگ ایرانی در این منطقه دارد. در دوران اسلامی نیز آموزش و پرورش، فلسفه، علوم و فنون، فرهنگ اسلامی منطقه آسیای مرکزی از این نظام آموزشی پیشرفت چشمگیری داشت (جعفری و براریان، ۱۳۹۸: ۳۲).

بنابراین اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایران با کشورهای آسیای مرکزی به گذشته باز می‌گردد. قلمرو جغرافیایی واحد در گذشته باعث گردیده بود که این کشورها رویکرد اقتباسی به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی داشته باشند (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۸۵: ۲). شکل‌گیری سلسله‌های ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل بویه، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان، مردمان این منطقه را به همراه ایرانیان در درون یک واحد قرار داده و باعث شکل‌گیری هویت مشترک در بین مردمان این مناطق گردیده است (نوروزی، ۱۳۸۶: ۷). مردم کشور تاجیکستان عموماً فارسی‌زبانند و تکلم به فارسی دری در میان ایشان رواج دارد. بسیاری از اقوام ساکن در کشور ترکمنستان به ویژه اطراف عشق‌آباد و مرو و همچنین در کشور ازبکستان و در شهرهای سمرقند و بخارا با زبان پارسی آشنا هستند (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۰). پیوند میان متغیرهای فرهنگی و خرده فرهنگ‌ها و سیاست خارجی را از طریق تأکید بر سه بعد فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌دهند. نخست شامل اعتقادات و اسطوره‌هایی می‌شود که به تجربه‌های تاریخی یک ملت و رهبرانش و نیز دیدگاه‌هایی که آن‌ها نسبت به نقش و موقعیت جاری کشور خود در عرصه جهانی دارند ارتباط پیدا می‌کند. دومین مورد مربوط می‌شود به تصاویر و برداشت‌هایی که نخبگان سیاسی و عامه مردم نسبت به سایر ملت‌ها، نواحی دنیا و سایر بازیگران سیاست جهانی در ذهن خویش دارند و بالاخره سومین مورد فرهنگی عادات و ایستارها نسبت به حل مشکلات به طور اعم و برخورد با اختلافات و منازعات بین‌المللی به طور اخص

می‌باشد (قوام، ۱۳۸۴:۲۹۱). ایران در هر سه زمینه دارای موقعیت و جایگاه قابل توجهی در بین مردم و نخبگان سیاسی کشورهای این منطقه است. بنابراین استفاده مناسب از تجانس‌های ساختاری (شامل: قومیت، زبان، دین، تاریخ مشترک و مشخصه‌های فرهنگی و اجتماعی) جمهوری اسلامی ایران نسبت کشورهای آسیای مرکزی موجب می‌گردد به صورت انعکاسی، فرصت‌هایی در زمینه ایجاد و تقویت سازمان‌های مشترک فرهنگی، ادبی، علمی، آموزشی و همچنین اقتصادی با کارکردهای منطقه‌ای فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶:۱۰۷). در واقع همگرایی فرهنگی که بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد یک فرصت ژئوپولیتیکی در ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای با کشورهای این منطقه به شمار می‌آید که سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (چین، روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا) تا حدودی از آن بی‌بهره‌اند (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۱: ۳۱).

## ۲. مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی

ایران از طریق خشکی (ترکمنستان) و آبی (دریای خزر) با کشورهای آسیای مرکزی ارتباط دارد. ایران پس از عراق بیشترین طول مرزی را با ترکمنستان دارد. همچنین در دریای خزر با این کشورها مرز مشترک دارد که به دلیل مشخص نبودن رژیم حقوقی دریای خزر کم و کیف آن به درستی مشخص نیست. هرچند در سال ۲۰۱۸ یک تقسیم‌بندی محدوده‌های دریایی به صورت مقدماتی انجام شد که گام مهمی در حل این مسئله خواهد بود. موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی به شکلی است که با یکدیگر دارای نوعی وابستگی ژئوپولیتیکی هستند. که شامل وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور یا بازیگر سیاسی به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر است. این وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین-المللی و توسعه و تکامل سیستم سیاسی جهان است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

مزیت‌های ژئوپولیتیکی و جغرافیایی از طیف وسیعی برخوردارند که دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها مسیر کریدوری و ارتباطی و همچنین دسترسی به آب‌های آزاد جهان می‌باشد که کشورهای آسیای مرکزی در این زمینه به شدت به ایران وابسته هستند (تقوی اصل، ۱۳۷۹:۱۰۲). علاوه بر این ایران دارای موقعیت بسیار مناسبی در زمینه انتقال انرژی آسیای مرکزی از طریق خلیج فارس به بازارهای جهانی است و همچنین می‌تواند انرژی این منطقه را بدون عبور از روسیه به اروپا منتقل کند و از وابستگی ژئوپولیتیکی این کشورها به روسیه بکاهد که این امر مورد حمایت کشورهای اروپایی نیز خواهد بود. مسیر ایران، اقتصادی‌ترین و امن‌ترین و کوتاه‌ترین راه انرژی منطقه است و شبکه راه‌آهن ایران نیز توان ترانزیت ۲۰ میلیون تن کالا را در سال دارند. از سویی ایران نقش کلیدی در شاهراه‌های موجود منطقه یعنی جاده ابریشم، راه‌آهن سراسری آسیا، تراسیکا و کریدور شمال و جنوب دارد. اقتصاد ایران و آسیای مرکزی نیز از توان هم‌تکمیلی جدی برخوردارند. اگرچه هنوز حجم مبادلات میان ایران و جمهوری آسیای مرکزی نزدیک به یک میلیارد دلار می‌باشد، اما ظرفیت‌های فراوانی برای رشد آن وجود دارد (سنایی، ۱۳۸۶:۳۲۹).

علاوه بر مزیت‌های موقعیت جغرافیایی ایران برای کشورهای آسیای مرکزی، ویژگی کشورهای آسیای مرکزی نیز مزیت متقابلی برای ایران فراهم می‌آورد، این مسئله از اهمیت مضاعفی برای تبدیل به منافع ملی برخوردار است. راه شمال شرقی برای ایران به دلایل زیر به‌عنوان یک فرصت متقابل مطرح است: ۱- احیای جاده ابریشم؛ ۲- دسترسی زمینی به شرق دور و جنوب شرقی آسیا؛ ۳- دسترسی به چین بدون عبور از مسیر رقیب آن یعنی هند؛ استفاده از

بازارهای آسیای مرکزی (حافظنیا و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۱۹). در هر صورت بهره‌گیری از مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی زمینه‌پایداری برای حضوری موثر و قدرتمند را در منطقه برای ایران فراهم می‌آورد.

### ۳. ژئواکونومی؛ انرژی، بازار مصرف کالا، سرمایه‌گذاری

میزان کل منابع نفتی و گازی حوزه دریای خزر را در سال ۲۰۰۹، ۱۰۸/۶ بیلیون بشکه نفت و ۲۵/۸ تریلیون مترمکعب گاز برآورد کرده است. علاوه بر این مجموع ذخایر نفتی تایید شده برای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از ۱۵ تا ۳۱ میلیارد بشکه نفت و ذخایر گازی نیز از ۲۳۰ تا ۳۶۰ تریلیون متر مکعب می‌باشد که این حجم از ذخایر به طور تقریبی ۲۷ درصد ذخایر نفتی دنیا و ۷ درصد ذخایر گازی را شامل می‌شود (زمانی، ۱۳۹۲). همچنین آژانس بین‌المللی انرژی تخمین زده که منطقه دریای خزر ۳/۵ درصد منابع نفتی ثابت شده جهان را داراست اگر چه منابع ناشناخته هم هنوز باقی مانده‌اند که در کل ۵ درصد می‌شوند. بیشترین حجم منابع در قزاقستان و در رتبه بعدی آذربایجان و ترکمنستان قرار دارد. در طی ۱۵۰ سال گذشته بیشترین برداشت و استخراج از منابع جنوب خزر صورت گرفته است. در میان کشورهای منطقه نیز قزاقستان، دارای بالاترین ذخایر انرژی است. آمار ذخایر این کشور بین ۱۰ تا ۲۲ میلیارد بشکه نفت خام و ۵۳ تا ۸۳ تریلیون متر مکعب گاز است که از لحاظ ذخایر نفتی در ردیف کشورهای امریکا یا نروژ یا لیبی محسوب می‌شود. هنوز دامنه منابع انرژی قزاقستان به طور کامل محدود نشده است. کشف حوزه نفتی کاشقان، جایگاه این کشور را به صورت قابل توجهی ارتقاء داد. این حوزه یکی از مهمترین منابع نفتی دنیا به شمار می‌رود. میزان ذخایر زمین شناختی کاشقان حدود ۳۸ میلیارد بشکه و میزان ذخایر قابل بازسازی ۷ تا ۹ میلیارد بشکه تخمین زده می‌شود که البته احتمال افزایش این میزان و حتی ارائه آمارهای جدید از میزان ذخایر آن وجود دارد. آذربایجان در ردیف بعدی پس از قزاقستان قرار دارد، ذخایر شناخته شده برای این کشور به میزان ۵/۱ میلیارد بشکه نفت و ۱۶/۵ تریلیون متر مکعب گاز است که از لحاظ میزان نفت در ردیف انگلیس یا مالزی قرار دارد. دیگر کشورهای منطقه یعنی ترکمنستان و ازبکستان فاقد ذخایر قابل توجه نفتی و بیشتر به دلیل داشتن ذخایر گازی مورد توجه هستند. ذخایر نفتی آنان کمتر از یک میلیارد گفته شده است اما ترکمنستان دارای بیش از ۹۵ الی ۱۵۵ تریلیون متر مکعب گاز است. ازبکستان نیز مانند ترکمنستان علیرغم محرومیت از منابع نفتی ولی ذخایر گازی خوبی دارد. البته امید به یافتن ذخایر نفتی در آن وجود دارد، همچنین ذخایر گازی ازبکستان را بین ۷۰ تا ۱۵۰ تریلیون متر مکعب گاز اعلام کرده‌اند. در مجموع سهم این منطقه از منابع جهانی گاز حول هفت درصد است که بیشترین آن در ترکمنستان است.

افزون بر این آمار، طبق پیش بینی IEA تولیدات نفتی خزر از ۲۰۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۹ تا پیک ۵/۴ میلیون در نیمه آخر ۲۰۲۰ خواهد رسید (Petersen & Barysch, 2011: 22). همچنین میزان منابع انرژی ثابت شده در کشورهای آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان در سال‌های پس از ۱۹۹۱ افزایش یافته است. چنانچه در پایان سال ۲۰۱۱ افزایش چشمگیری را تجربه کرده است. همان‌گونه که جدول زیر نیز نشان می‌دهد از سال ۲۰۰۹ میزان منابع نفتی در میان کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان ثابت مانده است این امر در مورد

منابع گاز نیز صادق است که البته در مورد ترکمنستان تغییر محسوسی در میزان منابع ثابت شده گاز دیده می‌شود (<http://www.bp.com>).

جدول ۱: مجموع ذخائر اثبات شده نفت کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

کشور	مجموع ذخائر اثبات شده کشور (سال ۲۰۰۹)	ذخائر اثبات شده منطقه خزر (سال ۲۰۱۰)	ذخائر اثبات شده منطقه خزر (سال ۲۰۱۱)
	هزار میلیون بشکه	هزار میلیون بشکه	هزار میلیون بشکه
آذربایجان	۷/۰	۷/۰	۷/۰
قزاقستان	۳۹/۸	۳۹/۸	۳۹/۸
ترکمنستان	۰/۶	۰/۶	۰/۶
ازبکستان	۰/۶	۰/۶	۰/۶
مجموع	۴۹/۸۸	۴۹/۸	

(BP Statistical Review of World Energy, June (2011), Oil)

کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان از منابع مهم گازی و نفتی برخوردار نیستند، اما از منابع آبی قابل توجهی برخوردار هستند. این منابع به دلیل تبدیل به انرژی الکتریسته دارای اهمیت روز افزونی شده‌اند و به همین دلیل قدرت‌های منطقه‌ای چون روسیه و فرانطقه‌ای چون آمریکا به پروژه‌هایی نظیر ترانزیت برق به کشورهای آسیای جنوب شرقی توجه نشان داده‌اند. در تاجیکستان ۶۰ درصد آب آسیای مرکزی قرار دارد و این کشور امکان تولید ۵۲۷ میلیارد وات ساعت برق را دارد ولی هم اکنون از ۵ درصد این ظرفیت بهره‌برداری می‌شود. ازبکستان نیز با داشتن منابع قابل توجه گاز، طلا، اورانیوم دارای جاذبه‌های خاص خود است (<http://www.bp.com>).

جدول ۲: ذخائر و تولیدات گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

آذربایجان	قزاقستان	ترکمنستان	ازبکستان	مجموع
۱/۳	۱/۸	۸/۰	۱/۶	۱۲/۷
میزان تولید (میلیون متر مکعب)	۱۵/۱	۳۳/۶	۴۲/۴	۵۹/۱
مجموع	۱۵۰/۲			

(BP Statistical Review of World Energy, June (2011), Natural gas)

اگرچه آسیای مرکزی یک منطقه محصور در خشکی است که به آب‌های آزاد جهان راه ندارد، اما از نظر دارا بودن منابع طبیعی به ویژه نفت و گاز و فلزات کمیاب اهمیت بسیار دارد. برای صدور این منابع به بازارهای مصرف، شبکه‌های ارتباطی زمینی و ریلی و شبکه‌های مخابراتی، زیر ساخت‌های نرم افزاری از جمله سیستم‌های بانکی، بیمه‌ای و قوانین گمرکی و در یک نگاه کلی تجارت الکترونیک و دیگر مسائل قانونی و حقوقی در پیش رو قرار می‌گیرد، از طرفی دیگر صدور منابع موجود در این منطقه به بازارهای مصرفی سبب ایجاد درآمدهای صادراتی می‌شود، که این کالاها صرف خرید کالاها و خدمات مورد نیاز این کشورها می‌شود (Lussac, 2008: 36-39). منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هم یک صادرکننده مواد خام و انرژی است و هم یک وارد کننده کالاهای مصرفی است (رشیدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۴).

براساس آنچه در این بخش گفته شد، منطقه آسیای مرکزی از نظر منابع انرژی در وضعیت ژئواکونومیکی بالایی قرار دارد که این امر در کنار تکنولوژی پایین این کشورها سبب نیازمندی آن‌ها به سرمایه‌گذاری‌های خارجی می‌شود. همچنین این منطقه همچنین بواسطه فروش انرژی دارای توانایی خرید بالایی هستند که این امر نیز منطقه را به یک بازار مصرف قابل توجه تبدیل می‌کند و رقابت بر سر فروش محصولات و کالاها، خدمات، سرمایه‌گذاری‌های سودآور زیربنایی و فروش تجهیزات نظامی و امنیتی و غیره را به اوج خود رسانده است. کشور ایران می‌تواند در زمینه سرمایه‌گذاری در بخش انرژی فسیلی و انرژی برق‌آبی در این مناطق فعال باشد. از آنجا که ایران دارای سابقه

طولانی در صنعت انرژی فسیلی و نیز صنعت سدسازی دارد، می‌تواند به جایگاه مناسبی در این زمینه در منطقه مذکور دست یابد. ایران می‌تواند همچنین با فعال نمودن و حمایت از کالای داخلی به بازاریابی کالاهای خود در این منطقه بپردازد. انرژی منطقه آسیای مرکزی و مناطق همجوار می‌تواند ایران را به یک‌هاب انرژی تبدیل نماید.

### عوامل پیرامونی (خارجی)

#### فرصت‌ها

#### ۱. عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای

سازمان‌های منطقه‌ای یک گام رو به جلو برای ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌روند. خلق و ایجاد سازمان‌های جدید که تحت عنوان موسسات جدید از آن‌ها نام برده می‌شود و همچنین اهمیت دادن به سازمان‌های غیردولتی، ظرفیت و پرستیژ را برای تأثیرگذاری در سطح منطقه افزایش می‌دهد. ایران با درک این موضوع، بهتر می‌تواند با خلق و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای به افزایش پرستیژ و نفوذ خود در منطقه بیندیشد (رضایی، ۲۰۰۹: ۱۳۸۴-۲۲۰). از جمله سازمان‌های منطقه‌ای که ایران و کشورهای آسیای مرکزی در آن حضور دارند، سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، سازمان همکاری شانگهای (البته ایران عضو ناظر است و ترکمنستان هنوز عضویت را نپذیرفته است) و اتحادیه اقتصادی اوراسیا است. استفاده از ساختار تشکیلاتی و قانونی این سازمان‌ها در زمینه امضای قراردادهای و تفاهم‌نامه‌های همکاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، انرژی، فرهنگی، سیاسی و حتی امنیتی باعث همکاری و همگرایی بیشتر ایران و کشورهای آسیای مرکزی شود (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۱: ۳۱).

#### ۱- سازمان همکاری اقتصادی<sup>۱</sup> (اکو)

با فروپاشی شوروی سابق، جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی که به پایگاهی نیاز داشتند تا هم استقلال خویش را تضمین کنند و هم توسعه اقتصادی و رفاه مردم خویش را بهبود ببخشند. با توجه به روابط فرهنگی نزدیکی که با بنیان‌گذاران اکو داشتند در سال ۱۳۷۱ به این سازمان پیوستند. آذربایجان، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان با امضای سند الحاق به عهدنامه ازبیر در تاریخ ۷ آذر ۱۳۷۱ (۲۸ نوامبر ۱۹۹۲) به عضویت دائم اکو درآمدند (میرزائی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). از آنجا که ایران در اکو دارای موقعیت مرکزی است و آن را سازمان منطقه‌ای خود می‌داند از پتانسیل‌های این سازمان برای هر چه نزدیکتر شدن با کشورهای آسیای مرکزی استفاده می‌کند. از جمله فرصت‌هایی که ایران و کشورهای آسیای مرکزی در ایجاد یک همگرایی منطقه‌ای در چهارچوب اکو دارند عبارتند از: سطح توسعه اقتصادی و مکمل بودن آن، موقعیت ترانزیتی و حمل و نقل، همکاری در زمینه انرژی (نفت و گاز)، پیوندهای زبانی-فرهنگی و قومی، اجرای پروژه‌های مشترک عمرانی و اقتصادی (سدسازی، بزرگراه و غیره).

#### ۲- سازمان همکاری شانگهای

سازمان همکاری شانگهای (SCO) نیز یک پیمان منطقه‌ای است که قلمرو جغرافیایی وسیعی را در حیطه قاره اوراسیا در بر گرفته است. ایران در سال ۲۰۰۴ میلادی به عضویت ناظر این سازمان درآمد (خانی، ۱۳۸۵: ۵۷).

<sup>۱</sup> . Economic Cooperation Organization

کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری شانگهای، جمعیتی در حدود دو میلیارد و هشتصد و چهار میلیون نفر، یعنی بیش از ۴۳ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. منطقه‌ای که این کشورها را در برمی‌گیرد نیز سرزمین‌های بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود. مساحت کل این منطقه بالغ بر ۳۷ میلیون کیلومتر است (رحمان ۱۲۹-۱۲۸: ۱۳۸۵).

به طور کلی اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی سازمان همکاری شانگهای را به دلایل زیر می‌توان مورد توجه قرار داد:

- ۱- سازمان در منطقه‌ای است که دو قطب بزرگ اقتصادی-سیاسی و نظامی امروز و جهان کمونیستی سابق را در کنار هم گرد آورده است. ۲- برقراری همکاری‌های مکمل در زمینه فن‌آوری‌های مورد نیاز. ۳- همکاری در مبارزات علیه تروریست در سال‌های آغازین هزار جدید. ۴- نهادگرایی امنیتی، ایجاد سازمانی با قابلیت برپایی مانورهای نظامی به منظور مقابله با تهدیدات امنیتی در دستور کار این پیمان منطقه‌ای قرار دارد. ۵- ایجاد بلوک اقتصادی، سیاسی و نظامی با پتانسیل‌های نوظهور: بسیاری از تحلیل‌گران سازمان همکاری شانگهای را در راستای ظهور یک قدرت جدید در مقابل بلوک غرب می‌دانند. ۶- قابلیت خلق راهبرد جدید برای پشت سر گذاشتن سایر قدرت‌ها. ۷- گردآوری سه حوزه تمدنی کنفوسیوسی، ارتدوکسی و اسلامی در زیر یک پرچم همگرایی. پیمان منطقه‌ای جدید از محدود سازمان‌هایی است که حوزه تمدنی انگلوساکسونی را در خود جای نداده است و می‌تواند خالق هویتی مستقل و غیر انگلوساکسونی باشد (یوسفی، ۱۳۸۶: ۴۷۳). این پیمان به دلیل عدم حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای (ترکیه، آمریکا، اسرائیل و اتحادیه اروپا) فرصت مناسبی را در اختیار ایران قرار می‌دهد تا در کنار سایر اعضای پرنفوذ (روسیه و چین) روابط و حضور خود را با کشورهای آسیای مرکزی گسترش دهد و میزان مراودات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی را در چهارچوب این سازمان گسترش داده و در نتیجه شرایط را برای یک همگرایی منطقه‌ای کارآمد فراهم سازد. از آنجایی که آسیای مرکزی تنها منطقه ژئوپولیتیکی پیرامون ایران به شمار می‌آید که ایالات متحده در آن قدرت بلامنازع نیست عضویت در این سازمان و ساز و کارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی آ باعث ارتقاء محیط امنیتی ایران و جلوگیری از تکمیل شدن حلقه محاصره استراتژیک ایران خواهد شد.

### ۳- اتحادیه اقتصادی اوراسیا

ریشه نظری تکوین اتحادیه اقتصادی اوراسیا را باید در پیشنهاد نورسلطان نظربایف رییس‌جمهور قزاقستان در سال ۱۹۹۴ در خصوص تکوین بلوک تجاری منطقه‌ای جستجو کرد.

پس از طرح این پیشنهاد، در سال ۲۰۰۰ بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان جامعه اقتصادی اوراسیا را با هدف ایجاد بازار مشترک برای کشورهای عضو به وجود آوردند که ازبکستان نیز در سال ۲۰۰۶ به آن پیوست.

در سال ۲۰۰۷، ابتدا توافقاتی میان مسکو، آستانه و مینسک در خصوص ایجاد تعرفه گمرکی مشترک (ایجاد کد مشترک به جای قوانین داخلی) صورت پذیرفت و در نهایت، توافقات مذکور به امضای روسای جمهوری سه کشور رسید و بدین ترتیب، اتحادیه گمرکی در سال ۲۰۱۰ میان این سه کشور شروع به فعالیت کرد. اهداف و اولویت‌های اتحادیه گمرکی شامل حذف تعرفه‌های گمرکی داخلی کشورهای عضو، ایجاد تعرفه‌های خارجی مشترک و یک



بازار واحد گسترده میان روسیه، قزاقستان و بلاروس اعلام شد ( International Financial Consulting Group, 2016).

ایده تأسیس فضای اقتصادی موجب شد روسای جمهور روسیه، بلاروس و قزاقستان توافقنامه ایجاد اتحادیه اقتصادی اوراسیا را در سال ۲۰۱۴ امضا کنند که در اول ژانویه سال ۲۰۱۵ اجرایی شد. هدف این اتحادیه، ایجاد فضای واحد اقتصادی، توسعه بازارهای مشترک و دستیابی به حرکت آزاد کالا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل و نقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست‌های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل اعلام شد ( International Crisis Group, 2016).

از منظر مؤسسان اتحادیه اقتصادی اوراسیا، این اتحادیه می‌تواند بازار بزرگی در چارچوب قوانین سازمان تجارت جهانی ایجاد کند، تجارت میان اعضا را بهبود بخشد و تسهیلات بسیاری را در این زمینه برای کشورهای عضو به ارمغان آورد.

## ۲. همکاری روسیه، چین و ایران در جلوگیری از هژمونی غرب در آسیای مرکزی

کاملاً طبیعی است که تعاملات اقتصادی، به ویژه تعاملات منطقه‌ای منجر به تأثیرگذاری و چه بسا افزایش رشد و توسعه اقتصادی و همچنین مانع از بروز مشکلات و بحران‌های مالی و اقتصادی خواهد شد. آسیای مرکزی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و این اصل در این منطقه از دنیا نیز حاکم است. اما توسعه روابط اقتصادی بین جمهوری‌های منطقه و دیگر بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نمی‌تواند بدون تبعات و پیامدهای منفی باشد. میل فزاینده انبوه بازیگران به نقش‌آفرینی بیشتر در منطقه آسیای مرکزی به ظهور و بروز دو تفکر در این منطقه انجامیده است که در مقابل یکدیگر قرار دارند: منطقه‌ای‌گرایی مورد نظر چین، روسیه و ایران در مقابل جهانگرایی مورد حمایت آمریکا و غرب. برخی کشورها نظیر ایران، چین و روسیه خواهان استحاله کشورهای منطقه در اقتصاد جهانی نیستند و تلاش می‌کنند آن‌ها را در سیستم‌های تجاری چندجانبه منطقه‌ای گرد هم آورند، اما در مقابل آمریکایی‌ها و متحدین غربی آن‌ها به شدت می‌کوشند اقتصاد کشورها را بین‌المللی سازند تا بدین ترتیب آن‌ها را از حلقه روس‌ها، چینی‌ها و ایرانی‌ها خارج سازند. روسیه به دنبال تجربه فضای بین‌المللی جدیدی در شرق است تا بتواند مناسباتش را با ایران، ترکیه، چین، هند، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و مجموعه کشورهای آمریکای لاتین بهبود بخشد.

منازعه یکسال اخیر روسیه با غرب -خاطر ضمیمه کردن شبه جزیره راهبردی کریمه به خاک خود و اعمال فشار از طرف غرب - روس‌ها سعی دارند تا حوزه نفوذ خود را گسترش دهند. روسیه در زمینه تولید و صادرات گاز و نفت، می‌تواند همکاری مناسبی با ایران داشته باشد. هر چند هر دو این کشورها تولیدکننده عمده نفت و گاز هستند و در ظاهر با یکدیگر در رقابت اند، ولیکن این رقابت می‌تواند به همکاری موثر هم بدل شود. دو کشور ایران و روسیه می‌توانند طرح‌های مشترک امنیتی برای برقراری امنیت در سطح منطقه داشته باشند؛ و نیز در زمینه مبارزه با تروریسم و مواد مخدر همکاری موثر شکل دهند (بهشتی‌پور، ۱۳۹۳/۱۰/۰۳).

پیمان همکاری شانگهای که مبنای امنیتی دارد هم‌اکنون به عنوان بزرگترین سازمان منطقه‌ای اوراسیایی عمل می‌کند که دو ضلع مهم آن روسیه و چین بوده و آسیای مرکزی در مرکز توجه آن به لحاظ انرژی و امنیت و دسترسی قرار دارد. ایران به عنوان کشور ناظر در این پیمان، در صورت عضویت دائم در آن طبیعتاً به یکی از اضلاع مهم این سازمان مبدل خواهد شد که هم منجر به ارتقا جایگاه ایران می‌شود و هم سبب همگرایی بیشتر بین ایران و کشورهای عضو شانگهای خواهد شد که به تبع باعث همگرایی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی خواهد شد.

### ۳. تمایل هند به ارتباط با آسیای مرکزی از طریق ایران

سابقه روابط ایران و هند به اندازه تاریخ است. در واقع ایران تا سال ۱۹۴۷ میلادی با کشور هند همسایه بود. پس از اینکه شبه قاره هند تجزیه شد پاکستان به عنوان کشور حائل مابین ایران و هند قرار گرفت. در این دوره زمانی روابط دو کشور با فراز و فرودهای مختلفی روبرو بوده است. برای مثال تا قبل از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ در قالب جنبش عدم تعهد باهم همکاری می‌کردند. بعد از ۱۹۹۱ و تغییر در رویکرد سیاست خارجی هند روابط دو کشور با فراز و فرودهای بیشتری روبرو شده است. در حالی که هند در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ان‌پی‌تی را نوعی اقدام تبعیض‌آمیز می‌دانست اما در تحریم‌های اعمالی شورای امنیت بر علیه جمهوری اسلامی ایران مشارکت کرد (طاهری و بیات، ۱۳۹۷: ۱۹۲). به صورت کلی ایران و هندوستان به رغم فراز و فرودهایی در روابط خود، به جهت ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک دارای پیوستگی منطقی با یکدیگر می‌باشند.

افراطی‌گری اسلامی در منطقه آسیای مرکزی و ترس از سرایت آن به مناطق پیرامونی این کشور، حضور دشمنانی چون چین و پاکستان در منطقه از جمله مشکلات هند برای حضور در این منطقه است. در نتیجه هند با حضور در منطقه آسیای مرکزی از سرایت ناآرامی به مناطق مسلمان‌نشین خویش جلوگیری به عمل آورد (Laruelle, 2010: 45)؛ به‌ویژه آنکه اقلیت مسلمان هند استقلال کشورهای آسیای مرکزی از شوروی را به‌عنوان یک الگو در نظر می‌گیرند. راهبرد «سیاست ارتباط با آسیای مرکزی» با این هدف به دنبال نفوذ بیشتر هند در آسیای مرکزی است (Zafar, 2015: 2). هند به واقع از این طریق در قالب بازی بزرگ جدید وارد آسیای مرکزی برای ایجاد موازنه می‌شود (Mubeen & Bushra, 2015: 188). به خصوص که چین از طریق سازمان همکاری شانگهای منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی را به پیش می‌برد. علاوه بر این هند می‌تواند خود را به‌عنوان یک الگوی توسعه به کشورهای آسیای مرکزی معرفی کند؛ الگوی توسعه هند به خاطر پیشبرد همزمان توسعه سیاسی و اقتصادی مورد توجه بسیاری از کشورهای در حال توسعه قرار دارد. همچنین تأمین نیازهای مقطعی هند از سوی کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه صنعت و فناوری به جای مانده از شوروی سابق همچنان می‌تواند بخشی از نیازهای هند را برآورده کند (Laruelle, 2010, 20-). (21)

هند قبل از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ با مجموعه آسیای مرکزی از طریق افغانستان ارتباط داشت. استقلال پاکستان و دشمنی جدی میان دو کشور باعث شد هند برای نفوذ در آسیای مرکزی از طریق کشوری اقدام کند که با افغانستان مرز مشترک دارد. از طریق پاکستان که به دلیل آنچه در بالا تحت عنوان دشمنی تاریخی نام برده شده امکانپذیر نیست؛ از طریق چین نیز به دلیل رقابت‌های جدی میان دو کشور در آسیا به طور عام و آسیای مرکزی به

طور خاص امکان پذیر نیست؛ بنابراین تنها مسیری که به هند اجازه خواهد داد در افغانستان حضور داشته باشد و از طریق آن در کشورهای آسیای مرکزی نفوذ کند مسیر ایران است.

### نتیجه گیری

منطقه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی در مرکز خشکی های جهان قرار گرفته است و امروزه شامل پنج کشور ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان و قزاقستان است.

منطقه ای با پیشینه تاریخی سرشار از تحولات و تغییرات اقوام، نژادها و زبانها و مذاهب و حکومتها و کشورهاست. این منطقه تا سال ۱۹۹۱ جزئی از اتحاد جماهیر شوروی به حساب می آمد و از این سال با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پنج کشور جدید براساس هویت قومی ترکمن، ازبک، تاجیک، قرقیز و قزاق شکل گرفت. هرچند هیچکدام از این کشورها در برگیرنده تمام قوم مذکور خود نیستند و اقوام دیگر نیز در سایر کشورهای پنج گانه اشتراکات تاریخی با منطقه آسیای مرکزی بود کشور ایران به دلیل عوامل داخلی (قوتها و توانمندیها) و عوامل خارجی و فرصت های موجود وارد روابط نزدیک با این کشورها شد. اما رفته رفته این روابط تحت تأثیر عوامل فرامنطقه ای قرار گرفت. از این رو بررسی دقیق و شناخت توانمندیها و فرصت ها و نهایتاً ارائه راهبردهای عملیاتی در جهت توسعه و ارتقاء روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی ضروری به نظر می رسد. در این شرایط راهکارهای پنج گانه زیر می تواند براساس سیاست های واقع گرایانه و در جهت تأمین منافع ملی باشد یکی از بهترین روشها جهت تعمیق روند همگرایی تأکید بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایران و کشورهای آسیای مرکزی است که با استفاده مناسب از تجانس های ساختاری شامل قومیت، زبان، تاریخ مشترک و مشخصه های فرهنگی و اجتماعی سایر قدرتهای فرامنطقه ای از آن بی بهره اند.

همچنین نقش ایران در بهره گیری از مزیت های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومی در جهت رقابت با با دیگران منطقه ای و فرامنطقه ای بسیار مهم است زیرا ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی که با یکدیگر دارای نوعی وابستگی ژئوپلیتیکی هستند که می تواند انرژی این منطقه را بدون نیاز به روسیه به اروپا منتقل کند که نوعی تعامل بین المللی و توسعه و تکامل سیاسی جهان محسوب می شود.

از سویی دیگر مزیت های ژئواکونومی و اقتصادی باعث گسترش ثبات و امنیت در منطقه و رقابت با بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای شده و می تواند نقش کلیدی ایران در شاهراه موجود منطقه یعنی جاده ابریشم، راه آهن سراسری آسیا تراسیکا و کریدورکری دور شمال و جنوب دارد و از طرفی اقتصاد ایران و آسیای مرکزی نیز توان هم تکمیلی جدی بر خود را داراست.

بهره گیری از روابط خود با روسیه و چین و هند در جهت جلوگیری از هرمونی غرب در آسیای مرکزی همچنین همکاری و هماهنگی با کشورهای آسیای مرکزی برای جلوگیری از اسلام سلفی و تروریسم برای حفظ ثبات و امنیت منطقه از طریق روش اعتمادسازی متقابل. بنابراین شکل گیری و گسترش همکاری و همگرایی منطقه ای باید همواره آهسته ولی پیوسته در جهت تأمین منافع کشورهای منطقه باشد. هرچقدر منافع کشورهای آسیای مرکزی کمتر مورد مخاطره قرار گیرد و بیشتر تأمین شود موفقیت همگرایی افزایش خواهد یافت که اقدامات دولتها کفایت

نمی‌کند و باید جامعه مدنی و سازمانهای مردم‌نهاد و انجمن‌ها در راستای تحقق منطقه‌گرایی همکاری متقابل نمایند.

## منابع

اخوان‌کاظمی، مسعود، سیدشمس‌الدین صادقی و کامران لطفی، (۱۳۹۷)، تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی (از تهدید نفوذ تا واقعیت حضور)، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۲۱-۱. اعظمی، هادی و علی‌اکبر دبیری، (۱۳۹۱)، ارزیابی فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیکی ایران در آسیای مرکزی، فصلنامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی، دانشگاه آزاد اهر، سال دوازدهم، شماره ۴۰، زمستان، صص ۴۶-۲۵.

بهشتی‌پور، حسن، (۱۳۹۳/۱۰/۰۳)، تهدیدها و فرصت‌های حضور روسیه در آسیای مرکزی برای ایران، خبرگزاری فارس، قابل‌بازرسی در: <https://www.farsnews.com/news/13931001001139> /تهدیدها-و-فرصت-های-حضور-روسیه-در-آسیای-مرکزی-برای-ایران.

تقوی‌اصل، عطا، (۱۳۷۹)، ژئوپولیتیک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه. جعفری، علی‌اکبر و محمد براریان، (۱۳۹۸)، جایگاه دیپلماسی فرهنگی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۴۰، بهار، صص ۳۰-۷.

حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی. حافظ‌نیا، محمدرضا، محمود شمس دولت‌آبادی و محمدحسین افشردی، (۱۳۸۶)، علایق ژئوپولیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش‌رو، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۲۲-۸۰.

حافظ‌نیا، محمدرضا، محمود شمس دولت‌آبادی و محمدحسین افشردی، (۱۳۸۶)، علایق ژئوپولیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش‌رو، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۲۲-۸۰. خانی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، از هلسینکی تا شانگهای: نگاهی به سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، صص ۴۴-۳۳.

رشیدی، مصطفی، محمد صادق یحیی‌پور و حمیدرضا اله‌یاری‌بک، (۱۳۹۱)، «ژئوپولیتیک برساخت‌گرا و تحلیل چالش‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگی تمدنی خراسان بزرگ»، فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ، سال سوم، شماره ۶، بهار، صص ۴۹-۳۵.

رضایی، محسن، (۱۳۸۴)، ایران منطقه‌ای، چاپ دوم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. زمانی، سمیه، (۱۳۹۲)، ژئوپولیتیک انرژی آسیای مرکزی و قفقاز آزمونی بر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، ۳ خرداد، موجود در: <http://peace-ipsc.org>

سنایی، مهدی، (۱۳۸۶)، همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی و نقش ایران، مجموع مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، سازمان همکاری‌های منطقه‌ای: فرصت‌های پیش‌رو، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. سنایی، مهدی، (۱۳۸۷)، بررسی عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه آسیای مرکزی و ارائه راهکار، طرح پژوهشی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

سبیر رضا (۱۳۸۷) در ایران و منطقه‌گرایی در آسیای جنوب غربی، فصلنامه تخصصی پژوهش سیاست‌نظری، شماره پنجم طاهری، ابراهیم و محسن بیات، (۱۳۹۷)، روابط خارجی هند: فرصت‌ها و محدودیت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان، صص ۲۱۰-۱۹۱. عمادی، سیدرضی، (۱۳۸۹)، موانع و محدودیت‌های گسترش زبان فارسی در آسیای مرکزی، طرح پژوهشی کاربردی برون‌مرزی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، فرهنگ: بخش فراموش شده و یا عنصر ذاتی نظریه بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، تابستان، صص ۲۹۱-۳۰۳.

کولایی، الهه و محمدجواد خوانساری، (۱۳۹۳)، جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۳، تابستان، صص ۲۴۳-۲۷۵.

کولایی، الهه، (الف ۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی: (زمینه‌ها و چشم‌اندازها)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه ایران.

کولایی، الهه، (ب ۱۳۸۴)، ناتو و امنیت آسیای مرکزی، مجله علوم انسانی، شماره ۱۲، تابستان، صص ۸۳-۶۵.  
محمودی، مرتضی، (۱۳۸۶)، آسیای مرکزی و رشد همکاری چندجانبه ایران و تاجیکستان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۸، صص ۷-۴۷.

میرزایی، محمد، (۱۳۸۵)، سازمان همکاری اقتصادی در حال تحول و توسعه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، صص ۱۲۱-۱۵۸.

یوسفی، صامع، (۱۳۸۶)، جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری شانگهای، مجموع مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، سازمان همکاری شانگهای: فرصت‌های پیش‌رو، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.

International Crisis Group, (2016), The Eurasian Economic Union: Power, Politics and Trade, available: <https://www.crisisgroup.org/europecentral-asia/central-asia/>.

Petersen, Alexandros & Katinka Barysch, (2011), Russia, China and The Geopolitics of Energy In Central Asia, London: The center for European Reform.

Laruelle, Marlene & Sebastien Peyrouse, (2013), Globalizing Central Asia: Geopolitics and the Challenges of Economic Development, Foreign Affairs.

Laruelle, Marlene and et al, (2010), China and India in Central Asia: A New Great Game, New York: Palgrave Macmillan.